

نقش شرکت‌های فراملیتی در مدیریت تحولات جهان معاصر و آینده

نویسنده: دکتر اصغر مشبکی
مرتضی موسوی خانی
عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

شرکت‌های فراملیتی با برخورداری از منابع و امکانات عظیم اقتصادی و مالی و به خدمت گرفتن سرآمدان و نخبگان علوم مختلف و تکنوکرات‌های عالی رتبه اداری - نظامی و همچنین با بهره‌گیری از منابع اطلاعاتی و رسانه‌های گروهی، آن‌چنان سطره‌ای بر کشورهای جهان اعم از کشورهای توسعه‌نیافته، در حال توسعه و ممالک پیشرفته صنعتی گسترده‌اند که در ایام قدرتمندترین امپراتوری‌ها هم سابقه نداشته است.

عملکرد این شرکت‌ها در سطح جهانی به گونه‌ای است که به ندرت می‌توان منطقه یا کشوری را یافت که به نوعی در معرض اثرات آنها قرار نگرفته باشد. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دولت‌های کمونیست اروپای شرقی، راه برای سلطه جهانی شرکت‌های فراملیتی به عنوان نمایندگان اصلی نظام سرمایه‌داری و امپریالیستی غرب هموارتر شده است تا با نفوذ در بازارهای بلوک شرق رها شده از قید و بندهای کمونیسم و توسعه روزافزون فعالیت بنگاه‌های اقتصادی و تجاری خود، ضمن برقراری انحصار و وحدت تولید در سطح جهانی حداکثر سود را در تجارت بین‌المللی به خود اختصاص دهند. و با استفاده از اهرم‌های قدرت تحت اختیار خود

و اعمال نفوذ و تعیین خط‌مشی‌های اقتصادی و سیاسی در سطح جهانی، نقش عمده‌ای را در مدیریت امور بین‌المللی و سیاست جهانی ایفا نمایند.

این مقاله بر آن است ضمن بیان تاریخچه مختصری از تشکیل شرکت‌های فراملیتی و قدرت یافتن آنها، عملکرد این شرکت‌ها را در کشورهای جهان سوم، تجارت بین‌الملل و جریان نقل و انتقال سرمایه و همچنین نقش آنها را در تحولات عمده سیاسی و شکل‌گیری مناطق تجاری و اقتصادی و نهایتاً ایجاد نظم واحد مدیریت جهانی به اجمال بررسی و تحلیل نماید.

□ تعریف شرکت‌های فراملیتی^۱:

شرکت‌های فراملیتی بنگاه‌های بزرگ صنعتی و تجاری هستند که حیطة فعالیت آنان از محدوده کشور متبوعشان فراتر رفته و با تأسیس شعب در خارج از موطن اصلی خود به فعالیت اقتصادی و تولیدی می‌پردازند.^۲ این شرکت‌های بزرگ با بهره‌گیری از مدیریت کارا، بهره‌وری بالاتر قدرت انحصاری در بازارهای داخلی و خارجی و دسترسی به منابع مالی گسترده، همواره در صدد به حداکثر رساندن منافع خود در سطح بین‌المللی هستند.

معمولاً بخش عمده‌ای از عملیات شرکت‌های چند ملیتی در خارج از کشور مبدأ صورت می‌گیرد و سهم بازارهای خارجی آنان در مقایسه با بازار موطن به مراتب بیشتر است به عنوان نمونه ۸۰٪ از معاملات شرکت "یونی‌لور" که از فراملیتی‌های تراز اول دنیاست و یا گروه "رویال داچ شل" در کشورهای میزبان صورت می‌گیرد. یا شرکت بزرگ "براون باوری" که ۸۰٪ کل فروش خود را در خارج از مرزهای سوئیس و سوئد حاصل می‌نماید. شرکت مادر تقریباً همیشه سرمایه، تکنولوژی، مدیریت و دانش فنی را به صورت یک بسته در جستجوی سرمایه‌گذاری، بازار کالاهای اولیه و نیروی کار ارزان به کشورهای میزبان انتقال می‌دهد و انگیزه اصلی این انتقال ایجاد

۱ - اصطلاح فراملیتی (Transnational) مبین آن است که این شرکت‌ها علاوه بر موطن اصلی خود، در کشورهای دیگر نیز فعالیت دارند. برخی نویسندگان اصطلاح چند ملیتی (Multinational) را برای توصیف این شرکت‌ها بکار برده‌اند. کنفرانس سازمان ملل متحد برای تجارت و توسعه (انکتاد) نیز در گزارش سال ۱۹۹۳ از اصطلاح فراملیتی استفاده کرده است.

۲ - "توسعه اقتصادی" و شرکت‌های چند ملیتی، جزوه درسی، دکتر قدیری و دکتر خورشیدی.

یک منبع همیشگی در آمد از کشور میزبان به کشور مادر است.^۱ از میان ۵۰ شرکت فراملیتی رده اول جهان، ۲۲ شرکت آمریکایی است. شرکت‌های فراملیتی روی هم ۴۶ میلیون نفر را در خدمت دارند که در سال ۱۹۷۶ تنها ۱۰ میلیون نفرشان در شعبه‌های خارجی شرکت‌های فراملیتی به کار اشتغال داشتند. و از این تعداد ۳ تا ۴ میلیون نفر در کشورهای در حال توسعه بودند و هر چه به سال‌های پایانی قرن بیستم نزدیک می‌شویم، روند سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در خارج از موطن خود بیشتر می‌شود.

با نگاهی به گسترش جهانی فعالیت شرکت‌های مذکور این حقیقت به چشم می‌خورد که شرکت‌های فراملیتی اساساً در کشورهای پیشرفته صنعتی قرار دارند و تنها یک چهارم فعالیت آنها در کشورهای در حال توسعه انجام می‌گیرد.

صفت بنیادی شرکت‌های فراملیتی، توانایی آنها در ایجاد میدان جاذبه است که بدون شک مهم‌ترین عامل شکل‌دهنده نظام جهانی به شمار می‌رود. واقعیت فیزیکی میدان جاذبه این شرکت‌ها را می‌توان با مطالعه اهمیت مبادلات درونی شرکت‌های فراملیتی نسبت به کل مبادلات اقتصادی در سطح جهان به سادگی اثبات کرد. به عنوان مثال میزان داد و ستد (صادرات و واردات) متقابل شرکت‌های آمریکایی را به ترتیب ۵۰ و ۴۶٪ کل مبادلات اقتصادی این کشور تخمین می‌زنند. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که ۲۱٪ صادرات سوئد در سال ۱۹۷۵ و ۳۰٪ صادرات بریتانیا در سال ۱۹۷۳ و ۵۱٪ صادرات کانادا در سال ۱۹۷۱ را مبادلات درونی شرکت‌های فراملیتی تشکیل داده است هر چند داده‌های کلی درباره کشورهای در حال توسعه در دست نیست، ولی بررسی‌های متعدد گویای آن است که در بعضی بخش‌ها مبادلات درونی، تنها یک بنگاه نقش حایز اهمیتی در صادرات ملی بعضی از کشورها ایفا می‌کند.^۲

جنبه مشخص شرکت‌های چند ملیتی این است که هدفی جز به دست آوردن حداکثر سود ندارند، نه سود برای شعبات جداگانه بلکه برای شرکت به طور کلی. در

۱ - سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شرکت‌های فراملیتی آمریکا، دکتر اکبر نوری، مجله اقتصاد مدیریت.

۲ - سیاست خصوصی سازی، دکتر ابراهیم رزاقی، ماهنامه سیاسی، اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.

مرحله اولیه، یک شرکت فراملیتی ممکن است شعبات خود را در تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری تازه، استخدام و صادرات و غیره آزادگذارد. اما با رشد میزان فعالیت، اصل سودبخشی کلی، فشار نیرومند خود را بر تمرکز کنترل و ادغام همه شعبات در یک واحد به کار می‌برد.

□ زمینه‌های پیدایش شرکت‌های چند ملیتی :

از نظر پاره‌ای متفکران، پیدایش این شرکت‌ها ادامه همان روندی است که سرمایه‌داران را از طریق رقابت آزاد به سوی استفاده از منابع ارزان مواد اولیه و نیروی کار ارزان در کشورهای توسعه‌نیافته کشاند، تا از یک سو مواد اولیه موردنیاز صنایع خود را تأمین کنند و از سوی دیگر این کشورها را به صورت بازار مصرف محصولات تولید شده خود در آورند. و این مرحله‌ای بود که عمدتاً توسط صدور کالا مشخص می‌گردید. همچنین توسعه این شرکت‌ها دنباله روندی است که از طریق تمرکز و تراکم سرمایه و به واسطه نیاز به رشد مداوم که خصوصیت ذاتی سرمایه است به سرمایه‌داری انحصاری مشخصه آن "صدور سرمایه" بود منتهی گردید. این روند رشد و گسترش، ابتدا به تراکم و تمرکز سرمایه در سطح ملی انجامید و مؤسسات کوچک در رقابت با شرکت‌های بزرگ موجودیت خود را از دست دادند و در نتیجه سرمایه‌داری رقابتی جای خود را به سرمایه‌داری انحصاری داد، تا آنجا که تمامی شاخه‌های صنعت، زیر سلطه مشتی "تراست" و "انحصارات" در آمد. نتیجه آنکه بلحاظ اشباع بازار داخلی گرایش به رقابت در بازارهای داخلی محدود گردید و این امر ایجاد مازاد سرمایه و صدور فزاینده سرمایه را موجب گشت.^۱

در ادامه این روند شرکت‌های عظیم فراملیتی پا به عرصه گذاشته‌اند و با فراهم آمدن شرایط اقتصادی لازم، وجود بازار مصرف، نوآوری و اختراعات، وجود مازاد سرمایه، استفاده از نیروی کار ارزان، تشکیل بازار مشترک اروپا و ارائه تئوری‌های نوین دانش مدیریت، دامنه عملیات خود را به بازارهای خارج از موطن اصلی خویش و در سطح جهانی گسترش داده‌اند.

۱ - شرکت‌های فراملیتی و کشورهای توسعه‌نیافته، تألیف بل سویری - رونالد مولر - نیکوس یولانزاس - ترجمه سعید راهنما، انتشارات بهاران ۱۳۵۷.

□ ویژگی‌های شرکت‌های فراملیتی :

اولین ویژگی، وسعت شرکت‌های فراملیتی است. ۳۶ میلیارد دلار گردش معاملات یک سال شرکت جنرال موتورز، از بزرگ‌ترین مؤسسات فراملیتی، از تولید ناخالص ملی اکثر کشورهای عضو سازمان ملل متحد از جمله کشورهای توسعه یافته‌ای چون سوئیس و دانمارک، با اختلاف زیاد بیشتر است.^۱ اگر فروش سالانه شرکت‌های فراملیتی را با تولید ناخالص کشورها در سال ۱۹۷۳ مقایسه کنیم، می‌بینیم که رویال داچ شل بزرگ‌تر از ایران، ونزوئلا و ترکیه و شرکت لاستیک‌سازی گودیر بزرگ‌تر از عربستان سعودی و شرکت جنرال موتورز از سوئیس، پاکستان و آفریقای جنوبی بزرگ‌تر است. براساس آمار سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ تعداد ۳۵۰۰۰ شرکت فراملیتی در جهان به فعالیت اشتغال داشته است این شرکت‌ها در حدود ۱۷۰۰۰۰ شخصیت حقوقی تابعه خارجی را تحت پوشش داشته و مجموعاً ۴۶ میلیون نفر را در خدمت دارند.^۲

دومین ویژگی شرکت‌های فراملیتی تمرکز و همبستگی آنهاست، ادغام و به هم پیوست شرکت‌های فراملیتی در جهان سرمایه‌داری باب روز شده است و در سال‌های اخیر بسیاری از فراملیتی‌ها با استفاده از شیوه‌های گوناگون مانند تأسیس شرکت مشترک، تملک شرکت دیگر، خرید سهام و... با شرکت‌های دیگر ترکیب می‌شوند. هدف عمده انواع اتحادها و ادغام‌ها بین شرکت‌های بزرگ بهبود قدرت، رقابت در بازارهای جهانی از طریق کاهش هزینه‌ها و ارتقاء بهره‌وری است. تمرکز به شرکت‌ها این امکان را می‌دهد که با تکیه بر استعدادها و مزیت‌های همدیگر از رقبا پیشی بگیرند یا حداقل بتوانند در عرصه رقابت دوام بیاورند. شرکت‌های بزرگ فراملیتی و با سابقه نیز از موج رقابت در امان نیستند. تا دهه ۱۹۸۰ شرکت معروف آی.بی.ام تقریباً تمام عملیات تولیدی خود را مستقلاً انجام می‌داد. در سال ۱۹۸۱ آی.بی.ام برای اولین بار کامپیوترهای شخصی را با همکاری مشترک شرکت‌های "میکروسافت" "اینتل" و "لوتوس" تولید کرد. براساس تحقیقی که بخش نوآوری و تکنولوژی دانشگاه

۱ - سه جانبه‌گرایی، تألیف هالی اسکالر، ترجمه دکتر احمد دوست‌محمدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

۲ - سیاست خصوصی‌سازی، دکتر ابراهیم رزاقی، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، شهریور و مرداد ۱۳۷۳.

"لیم بر" هلند در مورد ۴۱۸۲ اتحاد تکنولوژیکی انجام داده، بیشترین تعداد این اتحادها در رشته تکنولوژی زیستی و تکنولوژی اطلاعاتی بوده است. طبق بررسی این تحقیق سه انگیزه مهم اتحاد عبارت از: بازاریابی، دستیابی به تکنولوژی تکمیلی، و کاهش زمان لازم برای نوآوری بوده است.^۱

سومین ویژگی، که موجب افزایش قدرت اقتصاد شرکت‌های فراملیتی است، گسترش فعالیت‌های آنها چه در خطوط تولید و چه در کشورهاست. به عنوان مثال از میان ۱۸۷ مؤسسه فراملیتی که برای مطالعه مؤسسات اقتصادی فراملیتی‌ها انتخاب شده بودند، یک شرکت متوسط بیست و دو نوع محصول تولید می‌کرد و در بیش از یازده کشور خارجی فعالیت داشت. تولید متنوع و عملیات جهانی به معنای انعطاف‌پذیری زیاد، مدیریت و عدم وابستگی دارائی‌های کمپانی به یک محصول یا یک کشور است. حتی کمپانی‌های صنعتی فراملیتی نظیر فولکس واگن در تجارت گوشت هم شرکت می‌نمایند. فولکس واگن در بخش آمازون مزارع بزرگ گوشت گاو را صاحب است.^۲

چهارمین ویژگی این شرکت‌ها به کارگیری آخرین تکنولوژی توسط آنهاست، شرکت‌های فراملیتی در مقایسه با سایر کمپانی‌ها، منابع بیشتری را به تحقیق و توسعه اختصاص می‌دهند و اکثراً محصولات جدید را در اقتصاد عرضه می‌کنند. این واقعیت که مصرف‌کنندگان و دولت‌ها همان چیزی را می‌خواهند (یا در شرایطی قرار داده شده‌اند که بخواهند) که این مؤسسات قادر به عرضه آن هستند، حاکی از قدرت برتر تکنولوژیکی آنها می‌باشد.^۳

پنجمین ویژگی شرکت‌های فراملیتی، بهره‌گیری آنان از کارآمدترین نیروی انسانی است، این شرکت‌ها علاوه بر به کار گرفتن نخبگان با نفوذ سیاسی و نظامی در بخش مدیریت صنایع خود کارکنان خود را جهت بهره‌وری بالاتر با علوم و دانش جدید

۱ - سیاست خصوصی‌سازی و شرکت‌های فراملیتی، ایرج بهنام مجتهدی، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.

۲ - تجارت بین‌المللی و گرسنگی جهانی، تألیف پروفیسور آسیت دانا، ترجمه دکتر همایون الهی انتشارات اندیشه ۱۳۶۸.

۳ - سه جانبه‌گرایی، هالی اسکالار، ترجمه دکتر احمد دوست‌محمدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

آشنا می‌کنند. الوین تافلر در کتاب ورق‌های آینده می‌نویسد: مفهوم سرمایه‌گذاری و نوسازی در اقتصاد موج سوم، معنای متفاوتی دارد. برای هر دلاری که در ماشین‌آلات سرمایه‌گذاری می‌شود باید چند دلار دیگر در سرمایه انسانی، برای تشکیلات آموزش و بازآموزی به مصرف برسد. بسیار ضروری است که هر سرمایه‌گذاری در سخت‌افزار با سرمایه‌گذاری موازی در نرم‌افزار همراه باشد.^۱

ششمین ویژگی عمده این شرکت‌ها، برخورداری آنها از منابع و امکانات گسترده اطلاعاتی است. اغلب این شرکت‌ها در ساختار سازمانی خود تشکیلات ویژه‌ای پیش‌بینی کرده‌اند که مسئولیت اداره نظام اطلاعاتی شرکت را به عهده دارد. در شرکت‌های بزرگ، این تشکیلات چه از نظر ساختار و چه از لحاظ وظایف، الگوی یکسانی ندارند و به تناسب ماهیت فعالیت شرکت‌ها متفاوت است.

در سال‌های اخیر با پیشرفت سریع ارتباطات راه دور و همچنین تحولات شگرفی که در زمینه افزارهای داده‌پردازی حاصل شده، نظام اطلاعاتی شرکت‌های چند ملیتی نیز صورت بسیار پیچیده‌ای به خود گرفته است. امروزه نظام اطلاعاتی یکی از ابزارهای مهم و حساس برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری شرکت‌ها به شمار می‌رود و در زمینه‌های مختلفی از قبیل بازسازی سازمانی مقابله با حوادث احتمالی، عکس‌العمل در قبال رقبا، بهره‌برداری از فرصت‌ها یا گریز از مخاطرات، دورنگری و پیش‌بینی روندها و به‌طور کلی تطبیق با عوامل متغیر محیطی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

هفتمین ویژگی شرکت‌های فراملیتی که برای درک میزان قدرت آنها حائز اهمیت فراوان است، "تمرکز قدرت در مراکز فرماندهی جهانی شرکت‌ها است". در تمامی این شرکت‌ها قدرت تصمیم‌گیری استراتژیک در دست گروه کوچکی از مدیران ارشد در اداره مرکزی شرکت‌ها متمرکز است و ابزار اصلی این قدرت، کنترل مالی است. نتیجه این قدرت این است که در عرصه‌های وسیعی از زندگی اقتصادی جهان، نظیر تولید، توزیع و اشتغال در میان کشورها، حجم ارزش و جریان صادرات و واردات و ارزش و ثبات پول‌های رایج به‌طور روزافزون تحت کنترل تعداد اندکی از

کمیته‌های مرکب از مدیران شرکت‌ها قرار می‌گیرند.^۱ مدیران شرکت‌هایی مانند جنرال موتورز، آی.بی.ام، پپسی کولا، جنرال الکتریک، فایرز، شل، فولکس واگن، اکسون و... در جریان پدید آوردن یک جهان نو، روزانه تصمیماتی در خصوص امور تجاری می‌گیرند که تأثیرشان در این که مردم چه بخورند، چه بنوشند و بپوشند، کجا مسکن کنند، چه کاری بکنند، چه دانش‌هایی در مدارس و دانشگاه‌ها بیاموزند و چگونه جامعه‌ای برای فرزندانشان به ارث بگذارند، از تصمیمات اکثر دولت‌های دارای حاکمیت ملی بیشتر است.

□ شرکت‌های فراملیتی و دولت‌های ملی :

شرکت‌های فراملیتی در اقتصاد جهان بدان درجه از قدرت اقتصادی و مالی رسیده‌اند که حتی استقلال کشورهای بزرگ را نیز در معرض خطر قرار داده‌اند. این قبیل شرکت‌ها با توسعه نفوذ خود در جهان در هر جایی که بویی از سود به مشام می‌رسد، به رقیب نیرومندی برای دولت‌های ملی تبدیل شده‌اند.^۲

موضوع شرکت‌های فراملیتی در مقابل دولت‌های ملی مدت‌هاست که در جهان توسعه نیافته اهمیت یافته و اساساً به مفهوم نابودی حاکمیت اقتصادی ملی توسط مالکیت خارجی مطرح است. اما یکی از پدیده‌های نسبتاً جدید، مطرح شدن موضوع مزبور در میان کشورهای نظیر کانادا و استرالیا می‌باشد که از بیشترین ویژگی‌های کشورهای دارای اقتصاد توسعه یافته برخوردار هستند، اما صنایع تولیدی و منابع طبیعی آنها تحت سلطه مالکیت خارجی قرار دارند.

طبقه کارگر عموماً نسبت به قدرت و ثبات شرکت‌های خارجی سؤزن دارد، اما در شرایطی قرار داده شده است که آنها را جز لاینفک زندگی بهتر تلقی کند و این در حالی است که بخش‌های مختلف سرمایه ملی به اقتضای منافع خود، علیه بخش‌های مختلف سرمایه خارجی متحد شده و یا با آنها دست اتحاد می‌دهند. به عبارت دیگر دولت ملی از یک سو تحت فشار قدرتمند مؤسسات فراملیتی در جهت کاهش اعمال

۱ - سه جانبه‌گرایی، تألیف هالی اسکلا، ترجمه دکتر احمد دوست‌محمدی.

۲ - تهدید شرکت‌های فراملیتی تألیف لود - المن - ران اسمیت، ترجمه محمد سوداگر.

حاکمیت خود می‌باشد و از سوی دیگر از جانب گروه‌ها و طبقات ملی که دولت را تنها وسیله دفاع از منافع خود می‌دانند، تحت فشار قرار دارد.^۱

تا زمان جنگ جهانی اول، سرمایه بین‌المللی بود اما شرکت‌ها غالباً ملی بودند. صدور سرمایه عمدتاً به شکل سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار صورت می‌گرفت و بیشتر اوقات به منظور تأمین مالی مؤسسات و فعالیت‌هایی که برای تولید محصولات اولیه مورد نیاز مراکز امپریالیستی سازمان یافته بودند، به کار گرفته می‌شد. در مراکز امپریالیستی، شرکت‌های ملی و انحصارطلب و شرکت‌هایی که به طور عمودی در هم ادغام شده بودند دست در دست حکومت‌های خود برای دسترسی به مواد خام و بازارهای جهانی با یکدیگر مبارزه می‌کردند. تحول مهمی که از آن زمان به وجود آمده این است که شرکت‌های فراملیتی انحصار سرمایه تولید مستقیم را در خارج سازماندهی کرده، به طور مستقیم برای خود محصولات اولیه فراهم نموده و از طریق تولید خارجی و نه صدور کالاهای ساخته شده، هر چه بیشتر در بازارهای خارجی نفوذ می‌کنند. در این روند، سرمایه‌گذاری مستقیم به عنوان اصلی‌ترین شکل صدور سرمایه، جانشین جریان‌های اوراق بهادار شده و کمپانی‌های ملی به شرکت‌های جهانی تبدیل شده‌اند. تبانی، تأثیر متقابل در بازار و تولید به هم پیوسته و روابط مالی در سطح جهانی مؤسسات فراملیتی با ملیت‌های مختلف به میزان وسیعی جایگزین رقابت‌های نابودکننده شد که دوبار در نیمه اول قرن بیستم منجر به جنگ‌های جهانی شد. و از این رهگذار استعمارگرایی نو، استعمار از طریق دولت‌های وابسته، جانشین امپریالیسم سیاسی گردیده است.^۲

امروزه قدرت سرمایه فراملی به شکل خودداری از سرمایه‌گذاری در یک کشور و یا انتقال سرمایه از آن کشور تجلی می‌یابد، و بدین وسیله آن کشور را به رکود اقتصادی و واپس‌گرایی تکنولوژیکی، می‌رساند. واقعیت این است که قدرت رو به رشد شرکت‌های فراملیتی در زمینه توزیع مشاغل و رشد درآمد در سطح بین‌المللی،

۱ - گزارش تازه باشگاه روم "جهان در آستانه قرن بیست و یکم، ترجمه علی اسدی، چاپ انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ دوم ۱۳۷۰.

2 - See, For Example, Comment in The Wall Street Journal, 20 August 1971, Cited in Stephensen, OP. cit., P. 123.

جهت دادن به تجارت و جریان‌های پولی و تکنولوژی پیشرفته موجب تقویت قدرت چانه‌زنی و اهرم فشار آنها نه تنها بر قدرت‌های کوچک و متوسط بلکه حتی قدرتمندترین دولت‌های ملی شده است.

بنابراین در دهه‌هایی که در پیش است دنیا شاهد منازعه قدرت عظیمی میان جهان‌گرایان و ملی‌گرایان بر سر ماهیت نهادهای جدیدی خواهد بود که عهده‌دار نظارت بر بازارهای جهانی سرمایه می‌شوند. این منازعه بازتابی است از برخورد میان نظام رو به مرگ صنعتی و نظام جهانی جدید تولید ثروت که جای آن را می‌گیرد.^۱

□ نقش شرکت‌های فراملیتی در تجارت جهانی و نقل و انتقال سرمایه :

شرکت‌های فراملیتی در شکل امروزی خود، عمدتاً بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمدند. و با آن که اولین موج سرمایه‌گذاری خارجی شرکت‌های بزرگ آمریکایی در اوایل قرن حاضر آغاز گردید و بعد از جنگ جهانی دوم، طرح مارشال، صحنه را برای نفوذ کامل آنها در اروپا آماده ساخت، لیکن یورش بزرگ سرمایه‌گذاری خارجی شرکت‌های فراملیتی آمریکا بین سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۹ صورت گرفت. به‌طور کلی سرمایه‌گذاری خارجی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم با سرعت بسیار زیاد رشد یافت. بین سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۶۹، ارزش ثبت شده سرمایه‌گذاری مستقیم این شرکت‌ها از ۷۲۰۰ میلیون دلار به ۷۰۷۶۳ میلیون دلار افزایش یافت. و در سال ۱۹۷۱ به حدود ۱۵۸ میلیارد دلار، در سال ۱۹۷۵ به ۲۵۹ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۰ این رقم به ۴۵۰ میلیارد دلار رسید.^۲ ارزش افزوده هر یک از ده شرکت بزرگ جهانی در سال ۱۹۷۱ متجاوز از ۳ میلیارد دلار یا به بیان دیگر، بزرگ‌تر از تولید ناخالص ملی بیش از ۸۰ کشور جهان بوده است. امروزه فروش سالانه شرکت‌هایی چون "اکسون و جنرال موتورز" به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار بالغ می‌گردد. تولیدات بین‌المللی توسط شرکت‌های فراملیتی به روایتی امروزه به ۵۰۰ میلیارد دلار بالغ گردیده است.

۱ - جابجایی در قدرت، الوین تافلر، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات چاپخانه مهر ۱۳۷۲.

۲ - شرکت‌های چند ملیتی و کشورهای توسعه‌نیافته، تألیف پل سویزی - رونالد مولر - نیکوس پولاتراس، ترجمه

مطالعه‌ای که توسط "گات" انجام شده نشان می‌دهد که حدود ۳۰ درصد از تجارت جهانی نیز مربوط به داد و ستدهای فی مابین این شرکت‌ها است. اینها انحصار تکنولوژی را در جهان سرمایه‌داری در اختیار دارند و از نظر مالی دارای آن چنان قدرتی هستند که به راحتی قادرند با انتقال بخشی از موجودی پولی خود از یک ارز به ارز دیگر، برای هر کشوری بحران پولی و ارزی به وجود آورند. یک بررسی نشان می‌دهد که مجموعه دارایی نقدی در جریان این شرکت‌ها در سال ۱۹۷۰ بالغ بر ۳ برابر ذخیره دولت آمریکا بوده است.^۱

"استیفن هایمر" براساس روند رشد فعلی این شرکت‌ها پیش‌بینی می‌کند که در آینده‌ای نه چندان دور رژیم‌های متشکل از ۳۰۰ تا ۴۰۰ شرکت فراملیتی بر بیش از شصت تا هفتاد درصد کل بازده صنعتی جهان حکومت خواهد کرد. در نهایت عملکرد این شرکت‌ها بسیار پیچیده و گاه شگفت‌آور است، آنها به دنبال کسب منفعت و رشد و گسترش عملیات شرکت‌اند و بیش از هر چیز سود "بین‌المللی" شرکت، مورد توجه‌شان است. با چنین قدرتی است که این شرکت‌ها حاکمیت دولت‌ها را به مبارزه می‌خوانند و اقتدار آنها را مورد تردید قرار می‌دهند. بدیهی است که تمام دولت‌ها به شکل یکسان تحت تأثیر این شرکت‌ها قرار نمی‌گیرند. دولت‌های "موطن" شرکت‌ها به شکلی متفاوت از دولت‌های به اصطلاح "میزبان" تحت تأثیر این شرکت‌ها قرار می‌گیرند. وضع دولت میزبان به اصطلاح "توسعه یافته" نیز بدیهی است که با وضعیت دولت میزبان به اصطلاح "در حال توسعه" تفاوت می‌کند. هر چند این شرکت‌ها عمدتاً علاقه‌مند سرمایه‌گذاری و گسترش فعالیت‌های خود در کشورهای پیشرفته صنعتی هستند و هم اکنون نیز قسمت اعظم سرمایه‌گذاری آنها در این قبیل کشورها است، اما کشورهای "مستعد" در حال توسعه نیز اهمیت روزافزونی برای سرمایه‌گذاری این شرکت‌ها کسب کرده‌اند. با آن که در رابطه با کشورهای نوع دوم، قسمت اعظم سرمایه‌گذاری‌های این شرکت‌ها در منابع طبیعی و مواد خام اولیه است، لیکن سرمایه‌گذاری در بخش‌های صنعتی و خدماتی نیز در کشورهایی که امکانات بالقوه بیشتری دارند، در حال گسترش است.

سرمایه گذاری روزافزون شرکت‌های جهانی در کشورهای در حال توسعه، که به تقسیم کار جدید جهانی و الگوی جدید سرمایه گذاری مربوط می‌شود، تأثیرات شگرفی بر زندگی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این کشورها گذارده است.

پایگاه مرکزی بیش از ۹۰٪ از بنگاه‌های فراملیتی در کشورهای پیشرفته صنعتی واقع است. در حدود ۶۰٪ از بنگاه‌های مادر در رشته‌های مختلف صنایع، ۳۷٪ در خدمات و ۳٪ بر کشاورزی فعالیت دارند. براساس آمار سازمان ملل متحد تعداد شرکت‌های فراملیتی جهان در سال ۱۹۹۲، ۳۵۰۰۰ واحد گزارش شده است.^۱ یک سوم از دارائی‌های مواد خصوصی جهان در دست شرکت‌های فراملیتی است. همچنان که جدول صفحه بعد دارائی‌های شرکت‌های فراملیتی را نشان می‌دهد.

بزرگ‌ترین شرکت‌های فراملیتی به ترتیب میزان دارایی خارجی عبارتند از: گروه رویال داچ شل، کمپانی فورد، جنرال موتورز، نفت اکسون، کمپانی آی.بی.ام. همچنین از بیست شرکت بزرگ فراملیتی دنیا، هفت شرکت آمریکایی، سه شرکت ژاپنی، دو شرکت انگلیسی - هلندی (مختلط)، دو شرکت سوئیسی و دو شرکت آلمانی است. براساس این جدول کشورهای انگلیس، هلند، ایتالیا و فرانسه نیز هر کدام با یک شرکت فراملیتی در ردیف دولت‌های مادر شرکت‌های فراملیتی بزرگ جهان قرار دارند.

از جهت میزان کل فروش، شرکت‌های جنرال موتورز، اکسون و رویال داچ شل به ترتیب هر کدام با میزان فروش ۱۲۳، ۱۱۵، ۱۱۶ میلیارد دلار فروش به ترتیب مقام‌های اول تا سوم را به خود اختصاص داده‌اند و از جهت فروش خارجی شرکت اکسون با ۹۰/۵ میلیارد دلار فروش خارجی مقام اول را در سطح جهان به خود اختصاص داده است و شرکت‌های فورد، رویال داچ شل، آی.بی.ام و جنرال موتورز در رتبه‌های بعدی جای می‌گیرند.

از بین این بیست شرکت بزرگ دنیا پنج شرکت در زمینه نفت، پنج شرکت در زمینه خودرو، پنج شرکت الکترونیک و کامپیوتر و دو شرکت در زمینه مواد غذایی در سطح بین‌المللی فعالیت دارند.

۱ - سیاست خصوصی‌سازی و شرکت‌های فراملیتی، ایرج بهنام مجتهدی، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، مرداد و شهریور ۱۳۷۳.

کل دارائی‌های خارجی این بیست شرکت بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار و جمع کل دارائی‌های این شرکت‌ها بالغ بر ۱۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می‌شود. فعالیت و عملکرد شرکت‌های فراملیتی به یک یا چند بخش محدود نیست، بلکه این شرکت‌ها در کلیه زمینه‌ها اعم از صنایع کشاورزی، خدماتی، نفت و... به صورت انحصاری فعالیت دارند.

۲۰ شرکت رده اول چند ملیتی به ترتیب فزونی دارائی‌های خارجی سال ۱۹۹۰^۱

رتبه	نام	کشور	رشته اصلی	دارائی خارجی	جمع دارائی	فروش خارجی	جمع فروش
۱	رویال داج شل	بریتانیا- هلند	نفت	۵۶/۲	۱۰۶/۴	۴۷/۱	۱۰۶/۵
۲	فورد	آمریکا	خودرو	۵۵/۲	۱۷۳/۷	۴۷/۳	۹۷/۷
۳	جنرال موتورز	آمریکا	خودرو	۵۲/۶	۱۸۰/۲	۳۷/۳	۱۲۳/۰
۴	اکسون	آمریکا	نفت	۵۱/۶	۸۷/۷	۹۰/۵	۱۱۵/۸
۵	ای.بی.ام	آمریکا	کامپیوتر	۴۵/۷	۸۷/۶	۴۱/۹	۶۹/۰
۶	بریتیش پترولیوم	بریتانیا	نفت	۳۱/۶	۵۹/۳	۴۳/۳	۵۹/۳
۷	براون باوری	سوئیس	ماشین آلات	۲۶/۹	۳۰/۲	۲۵/۶	۳۶/۷
۸	نستله	سوئیس	مواد غذایی	۲۳/۳	۲۸/۰	۲۵/۸	۳۶/۵
۹	فیلیپس	هلند	الکترونیک	۲۲/۳	۳۰/۶	۲۸/۸	۳۰/۸
۱۰	مویل	آمریکا	نفت	—	۴۱/۷	۴۴/۳	۵۷/۸
۱۱	یونیلور	بریتانیا- هلند	مواد غذایی	—	۲۴/۷	۱۶/۷	۳۹/۶
۱۲	راشوشینا	ژاپن	الکترونیک	—	۶۲/۰	۲۱/۰	۴۶/۸
۱۳	قیات	ایتالیا	خودرو	۱۹/۵	۶۶/۳	۲۰/۷	۴۷/۵
۱۴	زیمنس	آلمان	الکترونیک	—	۴۳/۱	۱۴/۷	۳۹/۲
۱۵	سونی	ژاپن	الکترونیک	—	۳۲/۶	۱۲/۷	۲۰/۹
۱۶	فولکس واگن	آلمان	خودرو	—	۴۲/۰	۲۵/۵	۴۲/۱
۱۷	اگینتن	فرانسه	نفت	۱۷/۰	۴۲/۶	۱۱/۴	۲۲/۴
۱۸	مینسویسی	ژاپن	بازرگانی صنعتی	۱۶/۷	۷۳/۸	۴۵/۵	۲۹/۳
۱۹	جنرال الکتریک	آمریکا	الکترونیک	۱۶/۵	۵۳/۹	۸/۰	۵۷/۷
۲۰	دوپونت	آمریکا	شیمی	۱۶/۰	۳۸/۹	۱۷/۵	۳۷/۸

□ نفت :

یکی از مهم ترین بخش های عملکرد شرکت های فراملیتی نفت است. سابقه تأسیس کمپانی های بزرگ نفتی به یک قرن قبل باز می گردد. این کمپانی ها در آن زمان که اهمیت نفت، هنوز برای بیشتر مردم دنیا ناشناخته بود، پا به عرصه وجود گذاشتند و امتیاز بهره برداری از منابع عظیم سرزمین های نفت خیز را در مقابل شرایط آسان و ناچیزی به دست آوردند. در نتیجه استفاده و بهره برداری از این ذخایر سرشار و ارزان، به سرعت تبدیل به غول هایی شدند که تمامی بازارهای نفت جهان را قبضه نمودند. مهم ترین این کمپانی ها، هفت شرکت هستند که به "هفت خواهران نفتی" مشهور شده اند.^۱ این شرکت ها عظیم ترین آزمایشگاه های خاکشناسی را دارند، به بهترین و جدیدترین تکنولوژی حفاری در سطح زمین و اعماق دریاها مجهز و دارای پالایشگاه ها و مجتمع های پتروشیمی در سرتاسر جهان هستند و قسمت اعظم نفتکش هایی که در اقیانوس ها به کار مشغولند، در مالکیت این شرکت هاست. از میان این هفت غول نفتی، پنج کمپانی آمریکایی، یک شرکت انگلیسی و یک شرکت تابعیت انگلیسی - هلندی دارد. عایدات انحصارگران عمده نفتی ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۲، بیش از ده درصد مجموع فرآورده های ملی و ۴۰ درصد بودجه فدرال را تشکیل می داد. انحصارگران نفتی دارای نفوذ بسیار زیادی بر دولت آمریکا هستند و در روند انتخاب رئیس جمهور نقش عمده ای را ایفا می کنند. یکی از مؤلفان آمریکایی می گوید: "حقیقت آن است که مطابق با سیستم فعلی ما، هیچ کس نمی تواند بدون کمک مالی عظیم سوداگران بزرگ، به ریاست جمهوری ایالات متحده انتخاب شود."^۲

۱ - هفت خواهران نفتی عبارتند از :

1) Exxon, 2) Royal Dutch Shell, 3) British Petroleum, 4) Texaco, 5) Gulf, 6) Mobile, 7) Standard oil of California.

□ کشاورزی :

در زمینه‌های فراورده‌های کشاورزی، بزرگ‌ترین کمپانی غلات، "کارگیل" و دومی "کانتینانتال‌گرین" می‌باشد.^۱ که جمعاً ۵۰ درصد تجارت غلات را در دست دارند. کارگیل در جهان ۶۰۰ سیلو با ظرفیت ۹ میلیون تن غله دارد و صاحب بزرگ‌ترین کاروان حمل و نقل غله در داخل آمریکا است. کمپانی‌های غلات ابداً غله تولید نمی‌کنند، آنها فقط می‌خرند و می‌فروشند. ریسک را زارعین تحمل می‌کنند. کارگیل، کانتینانتال‌گرین، لوئیس - دری فوس، بونگه و آندره از شرکت‌های فراملیتی بزرگی هستند که تقریباً کل تجارت غلات جهان را کنترل می‌کنند. آن‌طور که دن مورگان^۲ در کتاب "تجارت غله" می‌گوید: "پنج خانواده غله" به شهرت شرکت‌های فراملیتی نفت، هفت خواهران نفتی نیستند ولی آنها، همه چیز را، از کشت، حمل و نقل و آسیاب تا مصرف کنترل می‌کنند. از آنجائی که آنها تنها طرف معامله در جهان برای عرضه‌های زیاد هستند، این پنج شرکت قیمت را تعیین می‌کنند. با توجه به این وضع است که می‌توان فهمید چرا در سال ۱۹۸۱ در حالی که قیمت همه مواد خام به خصوص تولیدات کشاورزی سقوط کرد، اما قیمت گندم، ذرت و برنج به ترتیب حدود ۲/۹، ۴/۴ و ۱۱/۳ درصد صعود نمود.^۳ از آنجائی که پنج کمپانی مذکور دارای مالکیت خصوصی هستند، بررسی تراز آنها کار آسانی نیست. در مجله فورچون که هر ساله فهرست فروش و درآمد ۵۰۰ تا از بزرگ‌ترین کمپانی‌های تجاری و صنعتی را ارائه می‌دهد، نام این کمپانی‌ها را نمی‌توان دید. شرکت کارگیل در سال ۱۹۸۲ می‌بایستی فروشی برابر با ۲۰ میلیارد دلار را پشت سر گذاشته باشد و از نظر مرتبه در جای دوازدهم شده باشد. از نظر درآمد مسلماً جایگاه و رتبه کارگیل بسیار بالاتر از شرکت‌های بزرگ است که در مجله فورچون درج می‌گردد. جالب است توجه شود که این فروش و درآمد خارق‌العاده نه در داخل کشور یک کمپانی، بلکه

1 - Cargill, Continental grain.

2 - Den Morgan.

۳ - تجارت بین‌المللی و گرسنگی جهانی تألیف پروفیسور آسیت‌دانا، ترجمه دکتر همایون الهی، انتشارات اندیشه

بیشتر از تجارت خارجی حاصل می‌شود. به عنوان مثال بزرگ‌ترین کمپانی غلات آلمان غربی، کمپانی آلفرد توپرانتر ناسیونال، در سال ۱۹۸۲ برابر ۹/۷ میلیارد مارک معامله نموده است. از این مبلغ، سهم تجارت خارجی اش ۷۵ درصد بوده است. در مورد سایرین نیز چنین نسبتی را می‌توان تشخیص داد.^۱

□ عملیات مالی :

مؤسسات فراملیتی در صحنه پولی بین‌المللی، عموماً نقش تعیین‌کننده و کلیدی دارند و این سلطه مالی، بسیاری را دچار وحشت کرده است. این مؤسسات در پایان سال ۱۹۷۱ حدود ۲۶۸ میلیارد دلار به صورت دارایی‌های نقدینه کوتاه‌مدت تحت کنترل خود داشتند^۲ که جابجایی تنها بخش کوچکی از آن می‌توانست و توانسته است بحران‌های عظیم پولی به وجود آورد.

امروزه قدرت سرمایه فراملی به شکل خودداری از سرمایه‌گذاری در یک کشور و یا انتقال سرمایه از آن کشور و تهدید آن کشور به تحریک و رکود اقتصادی و تکنولوژیکی تجلی می‌یابد. قدرت رو به رشد شرکت‌های فراملیتی در زمینه جهت دادن به تجارت و جریان‌های پولی موجب سلطه آنها بر قدرت‌های ملی دول در حال توسعه شده است.

همچنین در تجارت جهانی ارز و پول کشورهای پیشرفته صنعتی به عنوان سرمایه مد نظر و مورد قبول است (مثل دلار آمریکایی، مارک آلمانی، ین ژاپنی و پوند انگلیسی) و با توجه به این که پشتوانه واقعی این پول‌ها مواد خام نفت و غیره کشورهای تحت سلطه است ولی پول همین شرکت‌های تحت سلطه با این پشتوانه غنی ارزشی ندارد و شرایط مبادله کالا، از کالا در مقابل کالا، به کالا - پول - کالا و سپس به پول کالا - پول تغییر یافته است. مقایسه برخی ارقام این قدرت سرمایه و ارز بین‌المللی را روشن تر می‌نماید. تنها دویست بانک که در وال استریت ارز مبادله می‌کنند روزانه حدود بیست و پنج میلیارد دلار را جابجا می‌نمایند، این مبلغی است که یک سرزمین

۱ - همان کتاب.

۲ - سه جانبه‌گرایی، ترجمه دکتر احمد دوست‌محمدی.

نسبتاً ثروتمند و یک کشور صادراتی در حال توسعه نظیر آرژانتین بین سال‌های ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۹ نیز با صادرات خودش بدان نرسیده است. به زبان دیگر کل مبلغ ۵۸۱ میلیارد دلاری که همه کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای عضو اوپک که در سال ۱۹۸۲ از طریق صادرات به دست آورده‌اند، در وال استریت حدود ۲۰ روز جابجا می‌شود.^۱ نتیجه آن که در بازارهای ارزی، کشورهای جهان سوم جایی برای فعالیت ندارند. پول کشورهای پیرامون به حساب نمی‌آید و در بازارهای بین‌المللی بدون ارزش هستند، به خصوص این موضوع در حال حاضر در خصوص کشورهای آنهایی که در آستانه صنعتی شدن قرار دارند، نظیر مکزیک، برزیل، آرژانتین و کشورهای آنهایی که عملاً به علت بدهی خارجی در آستانه ورشکستگی قرار دارند، بسیار واضح‌تر است. بانک‌های بین‌المللی در حال حاضر از قبول پول آنها خودداری می‌کنند.

همه معاملات با پول‌های غربی انجام می‌گیرد، لذا این حق که همه کشورهای راه به بازارها داشته باشند از سوی کشورهای غربی به عنوان یک بخش جداناپذیر سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار تأکید می‌شود. حق قوی‌ترها، حق کسانی است که قدرت بر سرمایه و ارز را در اختیار دارند. این قدرت بر سرمایه به کمپانی‌های فراملیتی اجازه داد که به بازار کشورهای در حال توسعه وارد شوند، به آنها اجازه داد شعبات خود را در این کشورها ایجاد نمایند و آنها را در مقابل رقابت ناخواسته شرکت‌های داخلی حفظ کنند. کمپانی‌های خارجی در آنجا کالاهایی تولید می‌کنند که بیشتر مردم آن سرزمین قدرت خرید آن را ندارند. پایین بودن سطح دستمزد، هزینه تولید آنها را کم می‌کند، در نتیجه صادرات آن سودآوری بیشتر دارد. صد درصد تولید اتومبیل و صد درصد صنایع لاستیک‌سازی، نود درصد صنایع سیمان، هشتاد و دو درصد حمل و نقل دریایی، هشتاد درصد صنایع داروئی، شصت و دو درصد تجارت خارجی، پنجاه درصد صنایع شیمی و چهل درصد بازار سرمایه در کشوری نظیر برزیل حتی در سال ۱۹۶۸ به وسیله سرمایه‌داران خارجی کنترل می‌شد. و امروزه برزیل بدهکارترین کشور در جهان شده است.^۲

۱ - تجارت جهانی و گرسنگی.

۲ - تجارت بین‌المللی و گرسنگی جهانی، تألیف پروفوسور آسیت داتا، ترجمه دکتر همایون الهی.

صنعت: □

بخش اعظم فعالیت شرکت‌های فراملیتی در بخش صنایع صورت می‌گیرد. ۶۰٪ صنایع کارخانه‌ای کانادا به وسیله شرکت‌های فراملیتی (به‌طور عمده آمریکایی) کنترل می‌شود و همچنین است وضع یک سوم صنایع کارخانه‌ای استرالیا، سهم شرکت‌های فراملیتی در کارخانجات بریتانیا یک چهارم می‌باشد و پیوسته رو به فزونی است. این بدان معنی است که بسیاری از صنایع تقریباً به‌طور کامل تحت کنترل شرکت‌های فراملیتی هستند.^۱

در بخش صنعت رقابت فشرده‌ای بین شرکت‌های بزرگ وجود دارد. این فشردگی رقابت باعث ایجاد تغییراتی در عادت خرید مصرف‌کنندگان و همچنین ترکیب مشتریان صنایع مختلف شده است. پیش‌بینی تغییرات احتمالی در ساختار صنعت، رفتار خریداران و ترکیب مشتریان اهمیت زیادی برای شرکت‌ها دارد. رقابت ژاپنی‌ها در صنایع یکی از عوامل مهمی است که باید در چارچوب بازار اروپای واحد مورد مطالعه قرار گیرد. توسعه سریع صنعتی ژاپن در طول دهه ۸۵ - ۱۹۷۵ دور رهبر عمده تجارت جهانی یعنی آمریکا و آلمان را به شدت عقب رانده است. در واقع ظهور ژاپن به عنوان دومین قدرت اقتصاد جهانی دلیل عمده‌ای در تشکیل بازار اروپای واحد بوده است. شرکت‌های ژاپنی دارای مقیاس تولید و توزیع جهانی بوده و مصمم به فرمانروایی بر صنایع مبتنی بر تکنولوژی پیشرفته اروپا هستند.^۲

شرکت‌های ژاپنی موسوم به سوگوشوشا ۵۵٪ صادرات ژاپن را به خود اختصاص داده‌اند. شرکت‌های فراملیتی ژاپنی در بخش‌های کلیدی صنایع، مانند تولید اتومبیل، ساعت، دوربین عکاسی، ماشین حساب الکترونیکی، لوازم صوتی و تصویری و مواد شیمیایی با استفاده از تکنولوژی پیشرفته و کارآیی بالا از رقبای خود پیشی گرفته‌اند. نزدیک به ۴۰٪ از هزار شرکت بزرگ دنیا آمریکایی هستند. ایالات متحده دارای ۳۴۵ شرکت بزرگ است که بیشترشان در جامعه اروپا فعال‌اند. شرکت‌های آمریکایی در طول دهه‌های گذشته با شرکت‌های جامعه اروپا همزیستی داشته‌اند.

۱ - تهدید شرکت‌های فراملیتی، تألیف لود - المن - ران اسمیت، ترجمه محمد سوداگر.

۲ - چالش‌های رقابتی بازار واحد اروپا، حسن قاسمی - فصلنامه مطالعات مدیریت، نشریه دانشکده حسابداری و مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی، تابستان ۱۳۷۱.

شرکت‌های برتر خودروسازی جهان

نام شرکت	فروش (میلیون دلار)	رتبه فروش	سود (میلیون دلار)	رتبه سود	% فروش	نرخ بازدهی حقوق صاحبان سرمایه	رتبه نرخ بازدهی حقوق صاحبان سرمایه
جنرال موتورز	۱۰۱۷۸۲	۱	۱۷۱	۹	۲%	۱۰	۸ آمریکا
فورد	۷۱۶۴۳	۲	۴۶۳۰	۱	۶/۴	۲۶	۳ آمریکا
تویوتا	۵۳۳۸۰	۳	۲۰۸۰	۲	۳/۹	۸/۶	۹ ژاپن
بنز	۳۹۰۹۳	۴	۱۰۳۵	۶	۲/۶	۳۱/۷	۲ آلمان
نيسان	۳۴۱۷۰	۵	۱۶۳	۱۰	۰/۵	۴/۶	۱۰ ژاپن
فولکس واگن	۳۱۶۴۵	۶	۴۴۱	۸	۱/۴	۱۱/۱	۷ آلمان
فيات	۳۰۲۰۰	۷	۱۸۵۰	۳	۶/۱	۲۴/۷	۴ ایتالیا
کرایسلر	۲۶۲۷۷	۸	۱۲۹۰	۴	۴/۹	۲۰/۱	۵ آمریکا
هوندا	۲۲۹۳۰	۹	۶۹۲	۷	۳	۱۲/۶	۶ ژاپن
پژو	۲۰۳۰۰	۱۰	۱۱۵۰	۵	۵/۶	۴۹/۷	۱ فرانسه

مآخذ:

BUSINESS WEEK MORGAN STANLEY CAPITAL INTERNATIONAL
1990

در حقیقت از سال ۱۹۴۵ نقش شرکت‌های آمریکایی در بهبود وضعیت اقتصادی و پیشرفت صنعتی اروپا چشمگیر بوده است.^۱ پیوند شرکت‌های آمریکایی و اروپایی عمدتاً براساس مالکیت شرکت‌های فراملیتی بوده است. کمیسیون اروپا، آمریکایی‌ها را در کنار ژاپنی‌ها به ویژه در حوزه نوآوری‌های تکنولوژیکی و حضور در بازارهای جهانی به عنوان رقبای اصلی خود تلقی می‌کند. نیاز شرکت‌های آمریکایی به فعالیت در بازارهای جهانی، جامعه اروپا را به عرصه بسیار جذابی برای سرمایه‌گذاری و صادرات آنها بدل کرده است. همچنین شرکت‌های بزرگ اروپایی نیز تأکید بسیاری بر سرمایه‌گذاری در آمریکا دارند. ورود شرکت‌های فراملیتی اروپایی به بازارهای آمریکا یکی از اهداف استراتژیک بازار واحد اروپاست. انگلستان دارای ۱۱۲، آلمان ۳۵، فرانسه ۲۵، ایتالیا ۱۷، اسپانیا ۱۶،

هلند و بلژیک هر یک دارای ۱۱ شرکت بزرگ جهانی هستند.^۱

سهم جامعه اروپا در شرکت‌های فراملیتی^۲

نام مملکت	تعداد شرکت‌ها	تعداد شرکت‌های فعال در آب و برق و گار	تعداد شرکت‌ها با سرمایه‌ای بیش از ۲ میلیارد دلار	تعداد شرکت‌ها با فروش بیش از ۲ میلیارد دلار	تعداد شرکت‌ها با سود بیش از ۲ میلیارد دلار
بلژیک	۱۱	۱	۶	۴	۴
دانمارک	۱	-	-	-	-
فرانسه	۲۵	۲	۱۸	۲۰	۱۶
ایتالیا	۱۷	-	۱۰	۵	۱۱
ایرلند	-	-	-	-	-
هلند	۱۱	۱	۶	۵	۷
پرتغال	-	-	-	-	-
اسپانیا	۱۶	۳	۹	۴	۶
آلمان غربی	۳۵	۴	۲۲	۱۹	۱۳
انگلستان	۱۱۲	۶	۸۲	۹۷	۵۸
ژاپن	۳۱۰	۱۷	۲۶۰	۱۷۲	۵۱
آمریکا	۳۴۵	۴۵	۲۵۹	۲۴۰	۲۰۵

از سال ۱۹۸۳ تا ۱۹۹۰ حجم سرمایه‌گذاری برون مرزی به وسیله شرکت‌های فراملیتی معادل چهار برابر تولید و سه برابر تجارت جهانی افزایش یافته است. در نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ حجم کل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رشد بی‌سابقه‌ای داشت و در سال ۱۹۸۹ به اوج خود تا آن زمان یعنی ۲۰۰ میلیارد دلار و سپس با مقداری افزایش به ۲۳۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ بالغ گردید. همچنین در سال ۱۹۹۲ میزان فروش شرکت‌های فراملیتی در خارج از موطن آنها بالغ بر ۵/۵ تریلیون دلار بوده است.

۱ - چالش‌های رقابتی بازار واحد اروپا، حسن قاسمی، فصلنامه مطالعات مدیریت، تابستان ۱۳۷۱.

۲ - همان منبع به نقل از: BUSINESS WEEK MORGAN STANLEY INTERNATIONAL

□ نقش شرکت‌های فراملیتی در ایجاد نظم واحد مدیریت جهانی :

با نگاهی اجمالی به تاریخ قرن بیستم در می‌یابیم که سرمایه‌داران و صاحبان شرکت‌های تجاری و تولیدی در تحولات و رویدادهای دهه‌های اخیر تا چه حد نقش اصلی و رهبری‌کننده جریانات بین‌المللی را به دست داشته‌اند.

در قرن حاضر و به خصوص نیمه دوم آن، آمریکا مرکز عمده شرکت‌های فراملیتی که در رشته‌های مختلف صنعتی، خدماتی و کشاورزی فعالیت جهانی دارند، بوده است و از آنجا که موجودیت و حرکت جامعه آمریکا بر مبانی اقتصادی بنا شده است بالطبع مراکز و نهادهای اقتصادی، قدرت تصمیم‌گیری را در این کشور در دست دارند و در میدان‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تقدم‌ها و اولویت‌ها را تعیین می‌کنند. به عقیده یک محقق، ۵۴۱۶ نفر در رأس تمامی نهادهای قدرت و ثروت آمریکا قرار دارند و این افراد، تمامی نهادهای عالی، صنعتی، کشاورزی، بانکی، رسانه‌های گروهی، فرهنگی و هنری و قوای مجریه و مقننه و قضائیه را در اختیار دارند. در آمریکا حدود ۲۰۰,۰۰۰ شرکت عمده وجود دارد و ۱۰۰ شرکت ۵۵ درصد سرمایه تمامی شرکت‌ها را صاحب می‌باشند. حدود ۳۵۰۰ بانک در آمریکا عمل می‌کند که تنها ۵۰ بانک ۶۶ درصد سرمایه را کنترل می‌کند و ۱۷۹۰ شرکت بیمه در این کشور فعالیت دارند که ۱۸ شرکت از میان آنها، دوسوم سرمایه را در اختیار دارند.^۱

صاحبان ثروت در آمریکا در دو گروه وسیع شمال شرقی و جنوبی، و تشکیلات فکری و تصمیم‌گیری که به وجود آورده‌اند، قابل ارزیابی‌اند. گروه شمال شرق آمریکا، که از لحاظ اقتصادی در سطح جهانی عمل می‌کند، در سال ۱۹۲۱ "شورای روابط خارجی آمریکا" را به منظور تعیین استراتژی‌های کلان داخلی و خارجی تأسیس نمود تا ایالات متحده را برای به عهده گرفتن یک نقش امپریالیستی در صحنه جهان تجهیز کند. این شورا به رهبری گروهی از ثروتمندان و صاحبان صنایع فراملی در طراحی سیاست‌های آمریکا نسبت به شوروی، تدوین منشور سازمان ملل متحد، اتخاذ ناتو و کمک‌های طرح مارشال، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و نهایتاً نظم

نوین جهانی نقش اساسی ایفا نموده است. در سال ۱۹۷۳ جهت هماهنگی سیاست‌های نظام سرمایه‌داری بین‌المللی، به پیشنهاد و ابتکار دیوید راکفلر، از سرمایه‌داران و صاحبان بزرگ شرکت‌های فراملیتی، که ریاست شورای روابط خارجی را نیز عهده‌دار بود، یک سازمان جداگانه به نام "کمسیون سه جانبه" تشکیل گردید. قطب اقتصادی آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن از ارکان این کمسیون می‌باشند.^۱ در ارتباط با تشکیل این کمسیون، دیوید راکفلر عنوان کرد که ما با تشکیل کمسیون سه جانبه بهترین مغزهای جهان را یک جا برای طراحی یک نظم نوین جهانی گرد آورده‌ایم. اما ویلیام منیتر و لورنس شوپ در کتاب تراست مغزهای امپراطوری با آوردن نام و مشخصات اعضای کمسیون سه جانبه متشکل از کشورهای آمریکا ژاپن و اروپای نوین نوشتند: "بیانات راکفلر درباره گردآوری بهترین مغزهای جهان در یک جا برای طراحی یک نظم نوین جهانی نادرست است. بلکه اینها (اعضای کمسیون سه جانبه) عمدتاً ثروتمندترین مغزها از آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن هستند و کمسیون مذکور نمایانگر تلاشی از جانب بخش‌های مهم طبقات حاکمه این سه منطقه در جهت حل اختلافات فی‌مابین و ایجاد شرایطی مطلوب برای یک اقتصاد سرمایه‌داری جهانی باثبات می‌باشد."^۲

ایالات متحده که به علت کنار بودن از صحنه جنگ جهانی اول و دوم به رشد اقتصادی بسیار چشمگیری دست یافته بود، در پایان جنگ جهانی دوم، بیش از نیمی از تمام محصولات صنعتی جهان را می‌ساخت و یک سوم کل صادرات جهان را تهیه می‌کرد و به محل امنی جهت سرمایه‌گذاری سرمایه‌داران بزرگ در بخش‌های مختلف صنعت تبدیل شده بود. با توجه به شرایط حاکم بعد از جنگ جهانی دوم، رقابت‌های اقتصادی جایگزین رقابت‌های نظامی در غرب شد و به منظور ایجاد سهولت در بازرگانی بین‌الملل، سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی، بین‌الملل پول، بانک جهانی و غیره به وجود آمدند. بر اثر خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم،

۱ - سایه‌های قدرت "شورای روابط خارجی و قدرت آمریکا"، جمیز پرولاف، ترجمه کریم میرزایی، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱.

۲ - تراست مغزهای امپراطوری تألیف لورنس اچ. شوپ - ویلیام منیتر، ترجمه منصور آسیم‌علی رضایی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶.

تا اندازه زیادی از توان تولیدی کشورهای پیشرفته و صنعتی وقت چون انگلستان، فرانسه و غیره کاسته شد به طوری که قادر به حضور در بازارهای بین‌المللی نبودند. آلمان و ژاپن نیز که هر دو قبلاً از تهیه‌کنندگان کالا برای کشورهای دیگر به ترتیب اروپا و خاور دور بوده‌اند آن چنان از جنگ صدمه دیدند که زمان زیادی می‌خواست تا بتوانند موقعیت گذشته خود را مجدداً باز یابند.^۱

سیاست‌گذاران ایالات متحده در شورای روابط خارجی در همان بحبوحه جنگ، برنامه‌ریزی برای بازسازی نظام اقتصادی بین‌المللی بعد از جنگ را آغاز کردند و موقعیت خاص نظامی - اقتصادی و نیز بینش ایالات متحده از جهان سرمایه‌داری بعد از جنگ موجب شد که این کشور بر جهان سرمایه‌داری سلطه پیدا کند و بیش از دو دهه قدرت اقتصادی بلامنزاع در صحنه جهانی باشد.^۲

از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ با رشد اقتصادی آلمان غربی و ژاپن شرکت‌های بزرگی در این کشورها وارد عرصه اقتصاد و تجارت جهانی شدند و تبدیل به غول‌های بزرگی گردیدند که شرکت‌های فراملیتی آمریکایی را در تولید، توزیع و کیفیت کالاها در سطح بین‌المللی، به مبارزه می‌طلبیدند. با ظهور آلمان غربی و ژاپن در اقتصاد بین‌المللی مارک وین از قدرت و اعتبار جهانی برخوردار شد و دلار موقعیت یگانه خود را از دست داد. شرکت‌های فراملیتی آلمانی و ژاپنی که با آهنگ رشد بسیار سریعی توسعه می‌یافتند در مناطق مختلف جهان از جمله اروپا، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی عرصه را برای شرکت‌های بزرگ آمریکایی تنگ نمودند و شرکت‌های فراملیتی اتومبیل‌سازی ژاپنی در داخل آمریکا، درصد قابل توجهی از بازار فروش اتومبیل را به خود اختصاص داده‌اند. ریچارد نیکسون رئیس‌جمهور اسبق آمریکا و چهره با نفوذ شورای روابط خارجی می‌نویسد:^۳ "عدم توازن تجاری در عین حال که مهم‌ترین عامل در روابط ایالات متحده و ژاپن به شمار می‌رود، دردآورترین مسئله نیز هست. در سال ۱۹۸۶ ژاپن ۶۰ میلیارد دلار بیش از

۱ - تحلیلی از جهان سه قطبی در بازرگانی بین‌الملل، دکتر ارسطو امامی، ماهنامه سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان ۱۳۷۳.

۲ - روند سلطه‌گری، تألیف استفن امروز، ترجمه احمد تابنده، انتشارات چاپ پخش ۱۳۶۳.

۳ - ۱۹۹۹ پروزی بدون جنگ، تألیف ریچارد نیکسون، ترجمه فریدون دولت‌شاهی، انتشارات اطلاعات ۱۳۶۸.

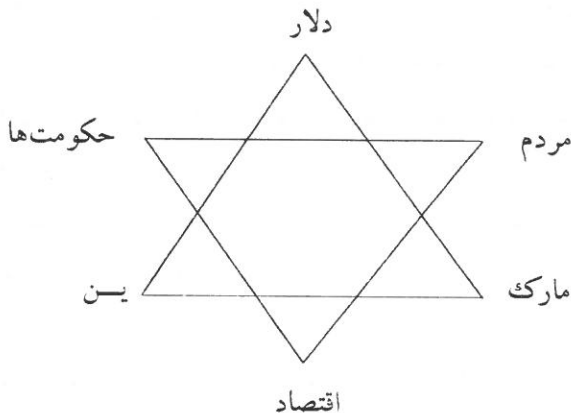
آنچه ما کالا به ژاپن فروختیم کالا در ایالات متحده به فروش رساند. این عدم توازن، عامل اصلی در ایجاد کسری بازرگانی جهانی ۱۷۰ میلیارد دلاری آمریکا بود. کسری مبادلات بازرگانی آمریکا با ژاپن ۴۶ میلیارد دلار در ۱۹۸۵ و ۶۰ میلیارد دلار در ۱۹۸۶ و ۶۵ میلیارد دلار در ۱۹۹۰ بوده است.^۱

از این روی نخبگان اقتصادی و سیاسی سه منطقه آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن در صدد برآمدند تا با اتخاذ سیاستی جدید و شیوه مدیریت دسته جمعی اولاً از اصطکاک منافع و تشدید رقابت بین اقتصادهای مناطق مزبور جلوگیری کنند و با تشکیل مثلث "دلار - مارک - ین" طرحی نو برای تقسیم مجدد جهان در افکنند، ثانیاً با فراهم آوردن حداقل امکانات توسعه اقتصادی و یک سلسله اقدامات مساعد در نظر نخبگان جهان سوم که برای سرمایه‌داری غرب قابل تحمل باشد، از وقوع تحولات سیاسی - بنیادی زیانمند برای منافع غرب و شرکت‌های بزرگ جهانی به عنوان سبب نظام سرمایه‌داری ممانعت به عمل آورده و جهان سوم را همچنان در حیطه نفوذ سرمایه‌داری غرب نگه دارند.

برای دستیابی به چنین اهدافی بود که بلند پایگان اقتصادی، سیاسی، مالی، بازرگانی و صاحبان کارتل‌ها و شرکت‌های جهانی دست به تشکیل کمیسیون سه جانبه زدند. و در جلسه ۱۹۷۷ کمیسیون سه جانبه باری گلدواتر، کمیسیون را "ابزاری برای انسجام بخشیدن به گروه‌های بانکی و بازرگانی فراملیتی از طریق کنترل حاکمیت سیاسی ایالات متحده" نامید.^۲ استراتژی و اهداف عمده کمیسیون سه جانبه در این است که با استفاده از مثلث دلار - مارک - ین به عنوان ارزش‌های تجارت بین‌المللی مردم، حکومت‌ها و اقتصاد تمامی کشورها را در خدمت تأمین احتیاجات بانک‌های بزرگ جهانی و شرکت‌ها فراملیتی قرار دهند. و با همکاری و هماهنگی و مدیریت دسته جمعی خود نظام واحد جهانی را تشکیل دهند تا در آن، ضمن به حداقل رساندن تضادهای خود، حداکثر بهره‌برداری و سود را از منافع و بازار جهانی به دست آورند.

۱ - فرصت را دریابیم "وظیفه آمریکا در جهانی با یک ابرقدرت" تألیف ریچارد نیکسون، ترجمه حسین وفسی نژاد، چاپ صهبا ۱۳۷۱.

۲ - سایه‌های قدرت، جیمز بولاف، ترجمه کریم میرزایی، انتشارات مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱



در بینش سه جانبه گراها، موضوعات و مسائل اقتصادی در قلب سیاست نوین جای داشته و کنترل منابع اقتصادی به مفهوم قدرت می‌باشد. و از آنجا که طبق نظر بسیاری از متفکران و نظریه پردازان علم سیاست در غرب، هسته اصلی قلمرو سیاست، قدرت بوده و سیاست چیزی جز حفظ، افزایش و یا نمایش قدرت نیست. دارندگان اقتصاد برتر باید به طور مشترک زمام امور جهان را به دست بگیرند، از این رو در صدد پی‌افکندن یک اقتصاد جهانی هستند که در آن تمامی اقتصادهای ملی با سرمایه‌داری شرکت‌های فراملی هماهنگ شوند. آنها می‌گویند: مناطق سه جانبه، بزرگ‌ترین سهم را در تجارت و مالیه جهانی داشته و دوسوم مبادلات اقتصادی جهان را در اختیار دارند و کشورهای سه جانبه مرکز حیاتی مدیریت، سرمایه، تکنولوژی و اقتصاد جهانی هستند.^۱

دیدگاه انترناسیونالیسم لیبرال یا "فراملی‌گرایی" هم‌اکنون به صورت دیدگاه حاکم در شورای روابط خارجی در حال ظهور است. این دیدگاه عمر ملت - دولت‌ها را رو به پایان می‌بیند و نیروهای فراملی را مدنظر دارد که مناطق مختلف جهان را از طریق اتحادیه‌های سیاسی - اقتصادی به یکدیگر پیوند می‌دهد. این دیدگاه با بحث پیرامون این مسئله که کشورهای جهان به لحاظ اقتصادی و اقلیمی به صورت روزافزون به یکدیگر وابستگی پیدا می‌کنند، بیشترین اولویت را به روابط و همکاری با اروپای غربی و ژاپن و نیز سازش‌های مقتضی با جهان سوم می‌دهد. اعضای کمیسیون سه

جانبه از جمله زیگنو برژینسکی، جورج بال، ادوین ریشاور و در سطوح اجرایی دیوید را کفلر، از نمایندگان عمده این دیدگاه هستند. برژینسکی ضمن جمع‌بندی گرایش‌های کنونی جهان، خاطر نشان می‌سازد که نظم کنونی جهان در حال یک "استحاله عمیق" بوده و ملت - دولت‌ها مرکزیت خود را از دست خواهند داد، در نظام بین‌المللی کنونی، به علت رقابت یک اروپای واحد و ژاپن مقتدر و نیز به دلیل تحول در روابط اقتصادی مابین کشورهای پیشرفته غنی سرمایه‌داری در شمال و ملل فقیر جهان سوم در جنوب، یک بحران اساسی وجود دارد. وی سپس نتیجه‌گیری می‌کند که نظام گذشته سیاسی و اقتصادی ایجاد شده به وسیله ایالات متحده در خلال و بعد از جنگ جهانی دوم، در شرایط حاضر به علت این گرایش‌ها "بسیار لرزان و ناپایدار" است.^۱

به این ترتیب فراملی‌گرایی، دیدگاه در حال ظهور در شورا می‌باشد. این مسئله حتی در اولین موضوع منتشره پروژه دهه هشتاد به نام "تدبیر وابستگی متقابل: یک نگرش مقدماتی"^۲ به قلم میریا کمپز^۳ نیز هویدا است. نکته اصلی کتاب کمپز تصویری از یک اقتصاد سیاسی جهانی است که در آن قدرت اداره یا هدایت "نظم جهانی" مابین ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن تقسیم شده است. وی در نتیجه‌گیری کتاب خود تحت عنوان "مدیریت جمعی" استدلال می‌کند که نظام بین‌المللی به رهبری، هدایت، برنامه‌ریزی، توان پیش‌بینی مشکلات، اعلام خطرهای قبلی، درک روابط درونی مابین مناطق جداگانه مورد بررسی و دیگر اصلاحات تشکیلاتی مورد نیاز و به‌طور خلاصه مراقبت از نحوه فعالیت نظام نیازمند است. "کمپز" استدلال می‌کند که در زمان حاضر هیچ کشوری به تنهایی قادر نیست نقش تعیین‌کننده‌ای را که ایالات متحده در گذشته به عهده داشته ایفا نماید و بنابراین مدیریت جمعی از جانب قدرت‌های پیشرفته صنعتی امری الزامی است. به این ترتیب ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن رهبری جهانی را تقسیم خواهند کرد. این سه منطقه یعنی جهان سه جانبه، هسته

1 - Brzezinski, 1975 : 53.

2 - The Management of Interdependence : A Preliminary view.

3 - Miriam Camps

کشورهای پیشرفته صنعتی غنی و سرمایه‌دار را تشکیل خواهند داد.^۱ در چارچوب این الگو شرکت‌های فراملیتی مستقر در هر یک از سه قطب مهم اقتصادی یعنی اروپا، آمریکا و ژاپن مناطق خاصی از جهان را برای سرمایه‌گذاری ترجیح می‌دهند و در آن مناطق برتری نسبی دارند. بر این اساس بنگاه‌های بزرگ فراملیتی اروپا عمدتاً در اروپای غربی سرمایه‌گذاری می‌کنند. شرکت‌های مستقر در آمریکای شمالی، ایالات متحده، کانادا، مکزیک و آمریکای جنوبی را ترجیح می‌دهند و شرکت‌های ژاپنی نیز برای کره جنوبی و چین بزرگ (شامل سرزمین چین، هنگ‌کنگ، تایوان) و همچنین آسیای جنوب شرقی اولویت قائل هستند. استقرار در این سه بازار مهم یا مثلث اقتصادی جهان هزینه‌های هنگفتی را می‌طلبد که تأمین آن برای هر شرکتی میسر نیست.

□ شرکت‌های فراملیتی و اداره اقتصاد سرمایه‌داری جهانی :

□ به سوی یک نظام بین‌المللی جدید :

- نظام اقتصاد بین‌المللی اینک در حال شکل‌گیری جدیدی است و به سوی یک نظام بین‌المللی جدید که در آن گروه کوچکی از نخبگان شرکت‌های قدرتمند فراملیتی با ایجاد وحدت در تولید، توزیع و در دست گرفتن مدیریت اقتصاد جهانی کنترل آن را در دست می‌گیرند، در حرکت است. ویژگی‌های اصلی این نظام جدید عبارتند از :
- ۱ - تولید انحصاری و متنوع در سطح بین‌المللی تحت کنترل مرکزی.
 - ۲ - وسعت سازمان مرکزی شرکت‌های بزرگ جهانی و در اختیار گرفتن منابع عظیم مالی، تکنولوژیکی، رهبری و اطلاعاتی.
 - ۳ - تمرکز شدید و روبه رشد قدرت اقتصادی.
 - ۴ - تشدید تجارت نابرابر بین‌المللی به زیان کشورهای جهان سوم.
 - ۵ - کاهش اهمیت مرزهای سستی و ظهور منطقه‌های جدید اقتصادی.
 - ۶ - کاهش نقش قدرت نظامی - سیاسی در مقابل قدرت اقتصادی و سلطه قدرت اخیر

بر رویدادها و تحولات جهانی.

۷ - نفوذ و سلطه شرکت‌های فراملیتی بر مردم، حکومت‌ها و اقتصاد جهانی و ارائه الگوهای واحد مصرفی و رفتاری در سطح بین‌المللی.

۸ - افزایش منازعات اقتصادی در قبال تنش‌های سیاسی و نظامی.

۹ - نقش انحصاری دلار - مارک - ین در مبادلات بین‌المللی و استفاده از آنها جهت کنترل و ثبات نظام جدید بین‌المللی و جلوگیری از قدرت یافتن اقتصاد کشورهای در حال توسعه.

۱۰ - حرکت به سوی جهان سه قطبی شامل آمریکا (به رهبری ایالات متحده)، اروپا (به رهبری آلمان) و آسیا (به رهبری ژاپن).

این سیستم که مرحله جدیدی از سرمایه‌داری بین‌المللی است به عنوان سرمایه‌داری فراملی نامیده می‌شود. پیدایش و گسترش اقتصاد فراملی جدید موجب شده است که اقتصاد ملی و تجارت و مالیه به هم پیوسته بین‌المللی، مفاهیم سنتی را هر چه بیشتر از دست بدهند. طبق برآوردهای محافظه کارانه، ارزش تولید شرکت‌های فراملیتی اکنون از ارزش تجارت بین‌المللی پیشی گرفته و بنابراین اولی به عنوان وسیله اصلی مبادله اقتصاد بین‌المللی، جانشین دومی شده است. و همین به اصطلاح تجارت بین‌المللی به گونه‌ای فزاینده به صورت نقل و انتقال کالا بین شعبات و مؤسسات وابسته به شرکت‌های فراملیتی انجام می‌گیرد، نه به صورت معاملات آزاد در بازار جهانی. همان‌گونه که یکی از ناظران اظهار می‌دارد: "فعالیت‌های مستقیم کمپانی‌های بین‌المللی تنها و مهم‌ترین وسیله ارتباط بین کشورهای صنعتی شده است."

اقتصاد دنیای امروز کاملاً متأثر از عملکرد شرکت‌های فراملیتی است. ساختارهای تولید و بازار شکل انحصاری پیدا کرده و پیشرفت‌های چشمگیر تکنولوژی به موانع ساختاری تجارت بین‌الملل تبدیل شده‌اند. فعالیت‌های شرکت‌های فراملیتی، جابجایی کالاها را بین کشورهای مختلف، با موانع ساختاری مواجه کرده‌اند. زیرا این شرکت‌ها با داشتن شعباتی در کشورهای مختلف جهان، تسایل زیادی ندارند که شعبات آنها با صدور کالاهای خود به بازارهای یکدیگر با هم رقابت کنند. شرکت‌های فراملیتی شرایطی ایجاد کرده‌اند که در سطح جهانی سرمایه خارجی، نیروی کار بسیار ماهر، مدیریت و دانش فنی جابجا می‌شوند تا با کمک

نیروی کار نیمه‌ماهر و دیگر عوامل تولید کشورهای میزبان، کالاهای مختلف صنعتی تولید شده عمدتاً در بازارهایی که شعبات خارجی آنها فعالیت می‌کنند، به فروش برسد. این پدیده، کشورها را به کسب تخصص نه در تولید و عرضه کالاهای مختلف، آن‌طوری که تئوری سنتی تجارت بین‌الملل می‌گوید، بلکه در تهیه عوامل مختلف تولید سوق می‌دهد. در تئوری تجارت بین‌الملل هر یک از طرف‌های تجاری یک واحد مستقل فرض می‌شوند که کالاها و خدمات را در بازارهای جهانی عرضه می‌کنند. ولی شرکت‌های فراملیتی فعال در کشورهای مختلف، یک سیستم جدید اقتصاد جهانی ایجاد کرده‌اند که در آن نمی‌توان واحدهای اقتصادهای ملی را مستقل از یکدیگر در نظر گرفت. در چنین سیستمی، تئوری تجارت بین‌الملل قادر به توضیح این مهم نیست که سود و بهره حاصل از تجارت، نصیب کدام طرف تجاری می‌شود. همچنین تئوری تجارت بین‌الملل توضیح قابل قبولی درباره پدیده تجارت بین شرکت‌های فراملیتی و شعبات خارجی آنها ارائه نمی‌دهد. بعنوان مثال در سال ۱۹۸۹ سهم شرکت‌های فراملیتی آمریکا در کل صادرات ۳۶۰ میلیارد دلاری آمریکا، ۶۷ درصد یا معادل ۲۴۱/۵ میلیارد دلار بود از این ۲۴۱/۵ میلیارد دلار، مبلغ ۱۰۲ میلیارد دلار (۴۲٪) توسط این شرکت‌ها به شعبات خارجی آنها صادر شد. به همین ترتیب، در سال ۱۹۸۹ سهم شرکت‌های فراملیتی آمریکا در کل واردات کالا و خدمات ۴۸۱/۵ میلیارد دلاری این کشور، ۴۰ درصد یا معادل ۱۹۲/۶ میلیارد دلار بود. از این ۱۹۲/۶ میلیارد دلار مبلغ ۹۳/۷ میلیارد دلار (۴۹٪) توسط این شرکت‌ها از شعبات خارجی آنها وارد شد.^۱

در تئوری سنتی تجارت بین‌الملل، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به مفهوم صدور سرمایه است که براساس اختلاف نرخ بازگشت سود سرمایه، بین دو کشور صادرکننده و واردکننده جابجا می‌شود. اما یک شرکت فراملیتی، سرمایه، مدیریت، نیروی کار ماهر و دانش فنی را به صورت یک بسته به کشور یا کشورهای میزبان منتقل می‌کند و در این فرآیند می‌کوشد سود خود را در سطح جهانی، نه کشور به کشور، به حداکثر برساند.

۱ - سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شرکت‌های چندملیتی آمریکا (۱۹۹۰ - ۱۸۹۷)، دکتر اکبر نفری، مجله اقتصاد

ظهور فزاینده شرکت‌های فراملیتی در صحنه اقتصاد جهان و افزایش نقش آنان در مبادلات و سرمایه‌گذاری بین‌المللی، سیاست‌گذاران کشورهای در حال توسعه را نیز با مسائل تازه‌ای روبه‌رو ساخته است. با توسعه روزافزون فعالیت این شرکت‌ها "وحدت تولید" در سطح جهانی به صورت یکی از خصایص محوری اقتصاد جهان در می‌آید. مرزهای سنتی عملاً اهمیت خود را از دست می‌دهد و در کنار آنها محدوده‌های اقتصادی - جغرافیایی جدیدی ظاهر می‌شود که الزاماً با تقسیمات ملی - سیاسی مطابقت ندارد. در چارچوب تقسیم‌بندی‌های جدید مرزهای اقتصاد ملی کشورها نیز دچار تحول می‌گردد.

□ ملاحظات بر سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در کشورهای جهان سوم :

درباره سرمایه‌گذاری شرکت‌های فراملیتی در کشورهای در حال توسعه، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی صاحب‌نظران مطرح گردیده است. گروهی از کارشناسان روی نقش شرکت‌های فراملیتی به عنوان عاملی مهم جهت انتقال تکنولوژی از جهان صنعتی به کشورهای در حال توسعه تأکید دارند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که بنگاه‌های خارجی افزون بر وارد کردن تکنولوژی جدید به کشور میزبان، از راه‌های مختلف دیگر مانند تحقیق و توسعه در محل، تنوع بخشیدن به ترکیب صادرات، ایجاد رقابت بین تکنولوژی تازه وارد و تکنولوژی‌های موجود و ارتقاء بهره‌وری و نظایر آن، به گسترش و پیشرفت تکنولوژی در کشورهای میزبان کمک می‌کنند. به همین ترتیب، انواع مشارکت با بنگاه‌های خارجی از قبیل تشکیل شرکت‌های مختلط (مشترک) موافقت‌نامه‌های پروانه ساخت، قراردادهای فرانسیز، پیمانکاری‌های فرعی (دست دوم) و نظایر آن موجب تراکم و غنای تکنولوژی در کشورهای میزبان می‌گردد.

در نقطه مقابل دیدگاه مذکور، مخالفان حضور شرکت‌های فراملیتی قرار دارند که در نظر اینها عملکرد شرکت‌های فراملیتی در کشورهای جهان سوم به نحوی بوده که شرایط اجتماعی و اقتصادی این کشورها را تخریب نموده است. سرمایه‌داری خارجی، نارسایی‌ها و تضادهای ذاتی خود را به این کشورها منتقل ساخته، خودکفایی

کشاورزی آنها را از بین برده و آنان را مجبور به تولید کالاهای دستوری کرده است و در نهایت اقتصاد این کشورها را تابع نوسانات قیمت‌های بین‌المللی قرار داده است. "پال باران" یکی از توسعه‌شناسان رادیکال آمریکایی، رابطه موجود بین شرکت‌های فراملیتی با کشورهای کم‌توسعه را غیرمنصفانه دانسته و معتقد است، منافع بنگاه‌های غول‌آسا تنها از طریق تسلط آنان بر منابع طبیعی و بازارهای خارجی تأمین می‌شود. به این ترتیب این شرکت‌ها از کشورهای کم‌توسعه حداکثر بهره‌کشی را می‌کنند و نتیجتاً سرمایه‌گذاری انحصاری، سیر صنعتی شدن جهان سوم را عقب می‌اندازد.

گروهی از رادیکال‌ها، که به تئوریسین‌های وابستگی معروف شده‌اند، توسعه نیافتگی را عمدتاً معلول وابستگی کشورهای جهان سوم به کشورهای پیشرفته و سرمایه‌داری جهانی، به ویژه شرکت‌های فراملیتی می‌دانند. اینان معتقدند که شرکت‌های فراملیتی نقش مهمی در وابسته کردن اقتصاد کم‌توسعه یافته به سرمایه‌داری جهانی دارند:

- این شرکت‌ها برای ازدیاد هر چه بیشتر سود خود، تقسیم‌کار مورد نظر خود را به کشور میزبان تحمیل می‌کنند و این کشورها را به نظام سرمایه‌داری جهانی وابسته می‌سازند.
- حکومت کشورهای ثروتمند، حافظ منافع طبقه سرمایه‌دار و صاحبان شرکت‌های فراملیتی هستند و به طرق مختلف از آنان حمایت می‌کنند تا سود خود را به حداکثر برسانند.
- سرمایه‌داران کشورهای کم‌توسعه یافته، وابسته به سرمایه‌داران کشورهای صنعتی هستند و از لحاظ سرمایه، تکنولوژی و بازار همیشه محتاج آنها می‌باشند.
- شرکت‌های فراملیتی از طریق حکومت‌های خود و نیز از طریق سرمایه‌داران کشورهای توسعه‌نیافته، حکومت‌های این کشورها را برای تأمین مقاصد خود، زیر فشار قرار می‌دهند.
- شرکت‌های فراملیتی برای حفظ و افزایش سود بادآورده خود و از طریق اعمال قدرت نسبت به حکومت‌های وابسته میزبان، دستمزدها را در بخش‌های مختلف اقتصاد پائین نگه می‌دارند.

طبق یک بررسی توسط اداره تجارت آمریکا فقط بخش کوچکی از سرمایه‌های

خارجی از کشور سرمایه گذار خارجی به آمریکای لاتین وارد می شود (حدود ۱۲ درصد، که این هم به صورت ارسال ماشین آلات، خرید امتیاز و غیره انجام می شود)، ۲۲ درصد این (به اصطلاح) سرمایه های خارجی، نتیجه سرمایه گذاری از سود حاصل از سرمایه گذاری های خارجی، بدهی های خارجی این کشورها را چند برابر می کند. بدهی های آمریکای لاتین در سال ۱۹۷۵ تقریباً سه برابر سال ۱۹۶۹ بوده است. در مورد برزیل، بدهی ها در سال ۱۹۸۳ پنج و نیم برابر سال ۱۹۷۵ شده است.^۱

بزرگترین صاحبان صنایع در اقتصاد برزیل ۱۹۷۴، تقسیم بندی کمپانی های فراملیتی و

کمپانی های ملی و دولتی

شرکت های فراملیتی : جنرال الکتریک، براسایکوس، ایشیکا، واجیما، کاتریلار مسی فرگوسن، وماگ، مکانیکا پسادا. ویلارس، کوپراسما، پاردلا	کالا های سرمایه ای
شرکت های ملی :	
شرکت های فراملیتی : فولکس واگن، فورد، جنرال موتورز، مرسدس بنز، پیرلی، گودیر فیلیس، ویدارایاسانتا، مارینا، ولکان، آرنو	کالا های مصرفی بادوام
شرکت های فراملیتی : سوزاکروز، رودیا، اسو، شل، سان برا، نکزاکو برهما، آنتارکتیکا، کوپر سوکار پتروبراس	کالا های مصرفی بی دوام
شرکت های ملی :	
شرکت های دولتی :	
شرکت های فراملیتی : منس من، رئونیداس، بلگو، مینرا، الکان، وایت مارتینز، کروپ سی.آی.ا، برازیلرادآلومی نیو اوسیمینار، کوسی پا، سیدرااوریکاناسیونال، اسسیتا	کالا های واسطه ای
شرکت های ملی :	
شرکت های دولتی :	
شرکت های فراملیتی : لایتوپاور سی.ای.اس.پی.، الکتروبراس، سی.تی.بی.، آر. اف. اف. امراتل، فروویا پاولیستا، سمیگ، فورناس، تل براس.	زیربنایی
شرکت های ملی :	
شرکت های دولتی :	

U. HOLTz Hrsg. Brasilien Paderborn 1981. مأخذ :